



بِسْمِ رَبِّ الشَّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ

اگر نبود خون حسین، خورشید سردمی شد،
و دیگر در آفاق جاودانه شب نشانی از نور باقی نمی ماند...

حسین چشمه خورشید است.

حجراتا کریدو



همراه با سیدالشهدا (از مدینه تا کربلا)

- فلسفه قیام ابی عبدالله الحسین (ع) را در سخنان آن حضرت، در آغاز حرکت از مدینه و موضع‌گیری‌های ایشان در برابر حوادثی که در منزلگاه‌های میان راه روی داده است، می‌توان یافت.
- در این مجموعه سعی شده است ضمن آگاهی از نام منزلگاه‌ها و مسیر تقریبی حرکت امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا، با اهداف و دیدگاه‌های آن حضرت آشنا شده و مختصری از وضعیت سیاسی و اجتماعی آن عصر بیان شود.

منابع و مأخذ:

- مقتل (مقرم) ترجمه عزیرالله عطاردی.
- خلاصه تاریخ اسلام (رسول‌ی محلاتی)، تلخیص چنارانی.
- زندگانی حضرت ابی عبدالله الحسین (ع)، (عمادزاده).
- سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا شهادت، (محمدصادق نجفی)
- قصه کربلا، (علی نظری منفرد).
- وقعه الطف لابی مخنف (تحقیق: مجدهادی الیوسفی).
- الحسین فی طریقہ الی الشہادہ (السید علی الهاشمی).

مدینه

زمان: نیمه دوم ماه رجب سال 60 هجری

▪ حاکم وقت مدینه (ولید بن عتبه) پس از مرگ معاویه دستور یافت تا از امام حسین (ع) برای یزید بیعت بگیرد. حضرت فرمود: «... یزید مردی است شرابخوار و فاسق که به ناحق خون می‌ریزد و اشاعه دهنده فساد است و دستش به خون افراد بی‌گناه آلوده گردیده و شخصیتی همچون من با چنین مرد فاسدی بیعت نمی‌کند».

▪ وقتی که مروان بن حکم بیعت با یزید را از حضرت درخواست کرد امام (ع) فرمود: ای دشمن خدا! دور شو، من از رسول خدا شنیدم که فرمود: «خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است و اگر معاویه را بر فراز منبر من دیدید، او را بکشید». و امت او چنین دیدند و عمل نکردند و اینک خداوند آنان را به یزید فاسق گرفتار کرده است.

▪ امام (ع) در شب 28 رجب سال 60 هجری همراه با بیشتر خاندان خویش و بعضی یاران، پس از وداع با جدش پیامبر (ص) از مدینه به طرف مکه حرکت کرد.



مکه

زمان: از 3 شعبان تا 8 ذي الحجه 60 هجري

▪ امام (ع) در سوم شعبان به مکه رسید و در خانه عباس بن عبدالمطلب سکنی گزید. مردم مکه و زائران خانه خدا که از اطراف آمده بودند، به دیدار حضرت شرفیاب می‌شدند.

▪ امام (ع) پس از رسیدن دوازده هزار نامه از جانب کوفیان، مسلم بن عقیل را در روز 15 رمضان به عنوان نماینده خویش به سوی کوفه فرستاد.

▪ امام (ع) طی نامه‌هایی به مردم بصره و کوفه، سزاوارترین مردم برای خلافت و امام را اهل بیت (ع) معرفی کرد و...

▪ حضرت با رسیدن نامه مسلم بن عقیل مبنی بر بیعت مردم کوفه با وی و از سوی دیگر برای حفظ حرمت خانه خدا - که تصمیم بر قتل آن حضرت، در آن جا گرفته بودند - حج را به عمره تبدیل کرد و در هشتم ذي الحجه به رغم مخالفت بسیاری از دوستان، به سوی عراق روانه شد.



صفاح

زمان: چهارشنبه 9 ذي الحجه 60

هجري

▪ قبل از رسیدن به این منزلگاه، در محلي به نام «تنعيم» امام (ع) دستور داد اموال کاروان حامل پارچه‌هاي يماني که با پول بيت المال تهیه و توسط حاکم يمن براي يزید ارسال مي‌شد را با ولايتي که داشت ضبط کنند. این خود نشانه قيام در مقابل خلافت غاصبانه بني اميه بود.

▪ امام (ع) در پاسخ به مخالفين حرکت به سوي عراق، فرمود: «رسول خدا را در خواب دیدم و به امر مهمي ماموريت يافتم و بايد آن را تعقيب نمايم».

▪ فرزدق شاعر که عازم مکه بود در «صفاح» با حضرت ملاقات کرد و در جواب حضرت که از احوال مردم عراق جویا شده بود؛ گفت: «دلهاي مردم با توست وليکن شمشيرشان با بني اميه است.»

سخن امام حسين (ع) خطاب به فرزدق در



ذات عرق

زمان: دوشنبه 14 ذي الحجه 60
هجري

▪ حضرت در این منزلگاه به «بشر بن غالب» رسیده و از اوضاع و احوال کوفه پرسیدند؛ وی گفت: «شمشیرها خدمت بني امیه و دلها با توست.» حضرت او را تصدیق کرد.

▪ عبدالله بن جعفر، همسر زینب (س) امان نامه‌ای را از استاندار مدینه «عمرو بن سعید» که آن ایام در مکه به سر می‌برد، گرفت و برای حضرت آورد که مضمون آن چنین بود: «من تو را از ایجاد تفرقه برحذر داشته و از هلاکت تو می‌ترسم! لذا به سوی من برگرد تا در امان من بمانی.» حضرت در جواب چنین فرمود: «کسی که به سوی خدا دعوت کند و عمل نیک انجام دهد و بگوید از مسلمانان هستیم، از خدا و رسولش جدا نمی‌شود... اگر در نوشتن نامه‌ات خیر مرا آرزو کرده‌ای، خدا پاداش تو را بدهد.»



حاجر

زمان: سه‌شنبه 15 ذي الحجه 60

هجري

▪ حضرت نامه‌اي را براي تعدادي از مردم كوفه توسط «قيس بن مسهر» فرستاد و چنين نوشت: «نامه مسلم بن عقيل كه حاكي از اجتماع شما در كمك و طلب حق ما بود به من رسيد خداوند به خاطر نصرت و ياريتان پاداش بزرگي نصيبتان كند... هنگامي كه فرستاده من (قيس) بر شما وارد شد در كارتان محكم و كوشا باشيد، من همين روزها به شما مي‌رسم.»

▪ «قيس» را در ميان راه دستگير كردند. او به ناچار نامه امام (ع) را پاره نمود تا از مضمون آن آگاه نشوند سپس او را به قصر دارالاماره نزد عبيدالله بردند. از او خواستند نام افرادي كه به حسين (ع) نامه نوشته‌اند را افشا كند و يا در برابر مردم به حسين (ع) و پدر و برادرش دشنام دهد. او بالاي قصر رفته و ضمن تمجيد از علي (ع) فرمود: «من اين نامه را به شما فرستادم تا بدانيد كه خداوند به شما نصرت خواهد كرد و شما را از دشمنان خود نجات خواهد داد.»



خُزَيْمِيَّة

زمان: جمعه 18 ذي الحجه 60

هجري

■ حضرت و همراهان يك روز و يك شب در اين منزلگاه توقف كردند. زينب كبري (س) هنگام صبح خدمت آن حضرت آمد و عرضه داشت: اي برادر! در نيمه هاي شب از خيمه ها بيرون آمدم، شنيدم هاتفي اين دو بيت شعر را مي خواند:

أَلَا يَا عَيْنَ فَاحْتَفِلِي بِجَهْدٍ

فَمَنْ يُبَكِّي عُلَيَّ

الشُّهُدَاءِ بُعْدِي

عُلَيَّ قَوْمٌ تَقُودُهُمُ الْمُنَايَا

بِمِقْدَارٍ

إِنْجَازِ وَعْدٍ

(هان اي ديده بسي گريه كن، كيست بعد از من بر اين شهدا بگريد. مرگ، اين گروه را به جايگاه خویش همي برد تا آن وعده كه با خدای خویش کرده اند بجای آرند).

آنگاه حضرت، خواهرش زينب (س) را دلداري داده و دعوت به صبر كرد.



زُرُود

زمان: دوشنبه 21 ذي الحجه 60

هجري

▪ «زهير بن قين» که داراي عقیده عثمانی بود، در آن سال مراسم حج را بجاي آورده و به کوفه باز مي‌گشت. ناخوشايندترين چيز نزد او فرود آمدن در يك محل با حسين (ع) بود. وليکن در اين منزلگاه به ناچار فرود آمد. در حالي که زهير با همراهانش مشغول خوردن غذا بود، حضرت از طريق نماينده‌اي، زهير را به خيمه‌اش دعوت کرد، اما او بي‌اعتنايي کرد. همسرش به او گفت: «سبحان الله پسر رسول خدا ترا مي‌خواند و تو او را اجابت نمي‌کني!»، «زهير» با اکراه به سوي حضرت رفت، اما هنگام مراجعت از خيمه آن حضرت، آثار خوشحالي از چهره‌اش نمايان شد و به همراهان گفت: «من به حسين ملحق خواهم شد، هر کس ميل دارد در ياري فرزند پيامبر شرکت کند، با ما بيايد و هر کس با ما نيست با او وداع



ثُغْلَبِيَّة

زمان: سه‌شنبه 22 ذي الحجه 60
هجري



▪ حضرت، شبانه وارد اين منزلگاه شد و خبر شهادت «مسلم بن عقيل» و «هاني بن عروه» را به وي دادند.

▪ پس حضرت فرمود: «انالله و انا اليه راجعون... لا خير في العيش بعد هولاء» (همه از خداييم و به سوي او باز مي‌گرديم، پس از اينها زندگي سودي ندارد) آن گاه اشك به صورتش جاري شد و همراهان نيز گريه كردند.

▪ فرزندان مسلم پس از سؤال حضرت كه فرموده بود: نظر شما چيست (اكنون چه خواهيد كرد)؟ گفتند: «به خدا سوگند كه ما باز نمي‌گرديم، مگر آنكه انتقام او (پدر) را بگيريم يا ما نيز به شهادت برسيم».

▪ نوشته‌اند: حسين (ع) با يارانش اتمام حجت كرد. اما گروهی كه به طمع مال و مقام دنيا با امام آمده بودند، پس از اين خبر، از حضرت جدا شدند.

زُبَّالَه

زمان: چهارشنبه 23 ذی الحجه

60 هجري



▪ حضرت (ع) خبر شهادت مسلم و هاني و همچنين عبدالله بن بقطر را در اين منزلگاه به يارانش داد. سپس فرمود: «شيعيان كوفه ما را بي يار و ياور گذاشته اند. هر كس از شما بخواهد، مي تواند باز گردد و از سوي ما حقي بر گردنش نيست». نوشته اند: گروهی ديگر از همراهان بي وفاي امام (ع) در اين منزلگاه از گرد حضرت پراكنده شدند.

▪ امام حسين (ع) عبدالله بن بقطر را به سوي مسلم فرستاده بود كه در ميان راه دستگير و نزد عبیدالله بن زياد بردند. او در بالاي قصر دارالاماره، در مقابل مردم خود را نماينده امام حسين (ع) معرفي و بر ياري او تاكيد نمود و آنها را بر يزيد ملعون شوراند. به دستور ابن زياد او را از بالاي قصر به زير انداخته و به شهادت رساندند.

امام حسين (ع) در روز چهارشنبه 23 ذی الحجه 60 هجري در منزلگاه زباله شهادت فرمودند.

بَطْن العقبه

زمان: جمعه 25 ذي الحجه 60

هجري



▪ پيرمردي به حضرت گفت: « به خدا سوگند از همين جا برگرد، زيرا در اين سفر جز با نيزه و شمشير مواجه نخواهي گشت. اگر آنها که ترا دعوت کردند، بار جنگ را هم به دوش ميگرفتند و امور را براي تان مهيا ميکردند و سپس بر آنها وارد ميشديد، يك حرفي بود. اما با وضعيت پيش آمده ادامه راه را به صلاح تو نميدانم». حضرت فرمود: « اين مطلب براي من واضح و رأي همان است که ديدهاي، ولي کسي بر مقدرات الهي پيروز نخواهد شد».

▪ امام (ع) خطاب به يارانش ميفرمايد: «نميبينم خود را جز اينکه کشته خواهم شد». ياران علت را که پرسيدند، فرمود: «در خواب ديدم سگاني به من يورش برده و در ميان آنها سگي از همه درندهتر است و مرا قطعه قطعه ميکنند».

شَرَف (وَذُوْحَسْم)

زمان: شنبه 26 ذي الحجه 60

هجري



▪ حضرت در منزلگاه شراف دستور دادند که آب فراوان برداشته و صبحگاهان حرکت کنند. در میان راه و هنگام ظهر به لشکری برخوردند و امام (ع) با سرعت و قبل از دشمن در منزل «ذوحسم» مستقر شد. آن گاه امام (ع) فرمان داد تا لشکر دشمن و نیز اسبان آنان را سیراب کنند.

▪ لشکر امام حسین (ع) و لشکر دشمن (به فرماندهی حُر) نماز ظهر و عصر را به امامت حضرت خواندند.

▪ امام (ع) سپاه حر را چنین خطاب فرمود: «...ما اهل بیت سزاوارتر به ولایت و حکومت بر شما هستیم از مدعیانی که براساس عدالت رفتار نمی‌کنند و در حق شما ستم روا می‌دارند. ای مردم! من به سوی شما نیامدم مگر آنکه دعوتم کردید. پس اگر از آمدنم ناخشنودید، باز گردم». تا حضرت (ع) خواست برگردد، حر مانع گشت. حضرت فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند!

بیضه

زمان: یکشنبه 27 ذی الحجه 60

هجري

▪ لشکر امام حسین (ع) و سپاه حر که به موازات و نزدیک همدیگر حرکت می‌کردند، در این محل فرود آمدند. حضرت در این منزلگاه لشکریان حر را مخاطب قرار داده، چنین فرمود: «بنی امیه به فرمان شیطان از اطاعت خدا سرپیچی نموده و فساد کردند. حدود خدا را اجرا نکرده و بیت المال را منحصر به خود ساختند. حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کردند... شما به من نامه‌ها نوشتید و گفتید که با من بیعت کرده‌اید، حال اگر به بیعت خویش با من پایبند بمانید کار عاقلانه‌ای کرده‌اید که من فرزند دخت پیامبر (س) و اسوه‌ای برای شما هستم. اگر بیعتتان را بشکنید، سوگند به جانم! که از شما هم بعید نیست، چرا که با پدرم «علی» و برادرم «حسن» و پسرعمویم «مسلم» پیمان شکنی کردید. بدانید اگر چنین کنید...



عُذِيبُ الْهَجَانَاتِ

زمان: دوشنبه 28 ذي الحجه 60

هجري



▪ چند تن از اهل کوفه با حضرت ملاقات کرده و اوضاع شهر را چنین توصیف کردند: «به اشراف کوفه رشوه‌هایی گزاف داده‌اند و اینک یک دل و یک زبان با تو دشمنی می‌ورزند و سایر مردم دلشان با توست. اما فردا شمشیرهایشان به روی تو کشیده می‌شود».

▪ امام (ع) از آنها درباره فرستاده‌اش «قیس بن مسهر» پرسید، گفتند: «وی را پس از دستگیری بالای قصر دارالاماره برده تا شما و پدرتان را لعنت کند، اما او بر شما و پدرتان درود فرستاد و ابن زیاد و پدرش را لعنت کرد، و آمدنتان را خبر داد. از این رو ابن زیاد دستور داد او را از بالای قصر به زمین انداخته و به شهادت رساندند». در این هنگام اشک از چشمان حضرت سرازیر گشت و این آیه شریفه را تلاوت نمود:

« من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا

قصر بني مقاتل زمان: چهارشنبه اول محرم الحرام 61 هجري

■ گروهی از اهل کوفه در این منزلگاه خیمه زده بودند، حضرت از آنها پرسید: آیا به یاری من می‌آیید؟ بعضی گفتند: دل ما رضایت به مرگ نمی‌دهد و بعضی دیگر گفتند: ما زنان و فرزندان زیادی داریم، مال بسیاری از مردم نزد ماست و خبر از سرنوشت این جنگ نداریم، لذا از یاری تو معذوریم.

■ حضرت به جوانان امر کرد که آب بردارند و شبانه حرکت کنند. امام (ع) همان‌گونه که سوار بر مرکب بود، مختصری به خواب رفت. پس از بیداری کلمه استرجاع (انالله و انالیه راجعون) را تکرار می‌کرد. «علی اکبر جلو رفت و علت را جویا شد؛ حضرت فرمود: اسب سواری جلو من در خواب ظاهر شد و گفت: این قوم شبانگاه در حرکت است و مرگ به استقبالشان می‌آید.» علی اکبر گفت: «پدرم! آیا ما بر حق نیستیم؟» حضرت فرمود: «سوگند به خدا که ما برحقیم» علی اکبر گفت:



نینوا (وکر بلا)

زمان: پنجشنبه دوم محرم الحرام
61 هجری



▪ «نینوا» جایی است که حر دستور یافت حضرت را در بیابانی بی‌آب و علف و بی‌دژ و قلعه فرود آورد. امام (ع) برای اقامت در محل مناسبتری، به حرکت خود ادامه داد تا به سرزمینی رسید. اسم آنجا را سؤال فرمود؛ تا نام کربلا را در جواب شنید، پس گریست و فرمود: «پیاده شوید، اینجا محل ریختن خون ما و محل قبور ماست. و همین جا قبور ما زیارت خواهد شد، و جدم رسول خدا چنین وعده داد». سپس اصحاب امام (ع) پیاده شدند و بار و اثاثیه را فرود آوردند. سپاه حر نیز در ناحیه دیگری در مقابل امام اردو زدند.

▪ حضرت (ع) اهل بیت خود را جمع کرده، نظری بر آنها افکند و گریست. سپس فرمود: «خدایا! ما را از حرم جدمان راندند، و بنی امیه در حق ما ستم روا داشتند. خدایا! حق ما را از ستمگران بستان و بر دشمنان پیروز گردان».

▪ عبیدالله بن زیاد نامه‌ای بدین مضمون برای حضرت نوشت: خبر ورود تو به کربلا رسید. من از جانب معاویه مأمورم سر بر

کربلا

زمان: جمعه سوم محرم الحرام

61 هجري



■ عمر بن سعد با لشکري چهارهزار نفره از اهل کوفه وارد کربلا شد. برخي نوشته‌اند: قبیله عمر بن سعد (بني زهره) نزد او آمده و او را سوگند دادند تا از اين کار (داوطلب جنگ با امام حسين(ع)) برحذر باشد تا باعث دشمني میان آنها و «بني هاشم» نگردد. از طرفي يکي از دو فرزندش به نام «حفص» او را به مقاتله با حسين(ع) تشويق مي‌نمود و ديگري او را برحذر مي‌داشت! لذا «حفص» همراه پدر براي جنگ با حسين(ع) به کربلا آمد.

■ عمر بن سعد شخصي را نزد حضرت فرستاد تا از علت آمدنش به اين سرزمين جويآ شود. حضرت فرمود: «مردم شهر شما به من نامه نوشته و مرا دعوت کرده‌اند و اگر از آمدنم ناخوشنويد باز خواهم گشت! عمر بن سعد تا از پيام امام(ع) مطلع گشت، گفت: «اميدوارم خدا مرا از جنگ با حسين برهاند!»

کربلا

زمان: شنبه چهارم محرم الحرام
61 هجري

▪ «عبيدالله بن زياد» در مسجد کوفه مردم را چنین خطاب کرد: «اي مردم! خاندان ابوسفیان را آزموديد و آنها را چنان که ميخواستيد، يافتيد! و يزيد را ميشناسيد که داراي رفتار و روشي نيکوست که به زيردستان احسان ميکند و بخششهاي او بجاست! و پدرش نيز چنين بود! اکنون يزيد دستور داده تا بين شما پولي را تقسيم نمايم و شما را به جنگ با دشمنش حسين بفرستم». سپس دستور داد در تمام شهر ندا کنند و مردم را براي جنگ آماده حرکت سازند.

▪ «شمربن ذي الجوشن» با چهار هزار جنگجو، «يزيد بن رکاب» با دو هزار جنگجو، «حسين بن نمير» با چهار هزار جنگجو، «مضايير بن رهينه» با سه هزار جنگجو، و «نصر بن حرشه» با دو هزار جنگجو براي جنگ با حسين (ع) اعلام آمادگي کرده و حرکت به سوي کربلا را



کربلا

زمان: یکشنبه پنجم محرم
الحرام 61 هجری



▪ نیروهای پراکنده در سطح شهر کوفه کم کم جمع شده و به لشکر عمر بن سعد می‌پیوندند. نوشته‌اند: شبث بن ربعی با هزار سوار به سوی کربلا روان شد.

▪ عبیدالله عده‌ای را مأموریت داد تا در مسیر به سوی کربلا بایستند و از حرکت کسانی که به قصد یاری حسین (ع) از کوفه خارج می‌شوند، جلوگیری کنند.

▪ چون گروهی از مردم می‌دانستند که جنگ با امام حسین (ع) در حکم جنگ با خدا و پیامبر است، در اثنای راه از لشکر دشمن جدا شده و فرار می‌کردند. نوشته‌اند: فرمانده‌ای که از کوفه با هزار رزمنده حرکت کرده بود چون به کربلا می‌رسید، سیصد یا چهارصد نفر همراه او بودند و بقیه چون اعتقادی به این جنگ نداشتند، اقدام به فرار می‌کردند.

از سخنان امام حسین (ع) با سپاه دشمن:

کربلا

زمان: دوشنبه ششم محرم الحرام
61 هجری

■ عمر بن سعد، نامه‌ای را از عبیدالله دریافت می‌دارد که مضمون آن چنین است: من از لشکر سواره و پیاده چیزی را از تو فروگذار نکردم، و توجه داشته باش که مأمورانی سپرده‌ام تا هر روز وضعیت را به من گزارش کنند.

■ حبیب بن مظاهر از حضرت اجازه می‌گیرد تا نزد طایفه‌ای از بنی اسد - که در آن نزدیکی‌ها زندگی می‌کردند - رفته و آنان را به یاری فرا خواند، حضرت اجازه دادند. «حبیب» نزد آنها رفت و گفت: «امروز از من فرمان برید و به یاری حسین بشتابید تا شرف دنیا و آخرت از آن شما باشد». تعداد 90 نفر بپاخواستند و حرکت کردند، اما در میان راه با لشکر عمر بن سعد برخورد کردند و چون تاب مقاومت نداشتند، پراکنده شده و برگشتند.

«حبیب» به نزد حضرت رسید و جریان را



کربلا

زمان: سه‌شنبه هفتم محرم
الحرام 61 هجري

▪ تعداد نظامیانی که لباس و سلاح جنگی و حقوق از حکومت غاصب بنی امیه گرفته و به جنگ امام حسین(ع) آمده بودند را، بالغ بر 30 هزار جنگجو نوشته‌اند.

▪ عمر بن سعد نامه‌ای بدین مضمون از عبیدالله دریافت کرد که: با سپاهیان خود بین امام حسین(ع) و اصحابش و آب فرات فاصله بینداز به طوری که حتی قطره‌ای آب به امام(ع) نرسد، همان گونه که از دادن آب به عثمان بن عفان خودداری شد! عمر بن سعد 500 سوار را در کنار شریعه فرات مستقر کرد. یکی از آنها فریاد زد: حسین!... به خدا سوگند که قطره‌ای از این آب را نخواهی آشامید تا از عطش جان دهی! حضرت فرمود: «خدایا! او را از تشنگی هلاک کن و هرگز او را مشمول رحمتت قرار مده». حمید بن مسلم می‌گوید به چشم خود دیدم که نفرین امام(ع) عملی گشت.



کربلا

زمان: چهارشنبه هشتم محرم
الحرام 61 هجری



▪ هر لحظه تب عطش در خیمه‌ها افزون می‌شد، امام (ع) برادرش عباس را به همراه عده‌ای شبانه حرکت داد. آنها با یک برنامه حساب شده، صفوف دشمن را شکسته و مشک‌ها را پر از آب کردند و به خیمه‌ها برگشتند.

▪ ملاقات امام (ع) با عمر بن سعد:
حضرت فرمود: «ای پسر سعد! آیا با من مقاتله می‌کنی و از خدا هراسی نداری؟ ابن سعد گفت: «اگر از این گروه جدا شوم، خانه‌ام را خراب و اموالم را از من می‌گیرند و من برحال افراد خانواده‌ام از خشم ابن زیاد بی‌مناکم». حضرت فرمود: «تو را چه می‌شود؟ خدا جان تو را به زودی در بستر بگیرد و تو را در روز قیامت نیامرزد... گمان می‌کنی که به حکومت ری و گرگان خواهی رسید؟ به خدا سوگند چنین نیست و به آرزویت نخواهی رسید».

▪ عبیدالله طی نامه‌ای عمر بن سعد را تهدید به عزل و برکناری کرده،

كربلا

زمان: پنجشنبه نهم محرم
الحرام 61 هجري



▪ شمر خود را به خيام امام (ع) رسانده، ضمن صدا کردن حضرت عباس و ديگر فرزندان ام البنين، مي‌گويد: « براي شما از عبیدالله امان نامه گرفتم». آنها متفقاً گفتند: «خدا تو را و امان نامه تو را لعنت کند، ما امان داشته باشيم ولي پسر دختر پیامبر امان نداشته باشد؟»

▪ امام حسين (ع) توسط حضرت عباس از دشمن يك شب را براي نماز، راز و نیاز با خدا و تلاوت قرآن مهلت مي‌گیرد.

▪ حفر خندق در اطراف خيام براي مقابله با شبيخون دشمن و قطع کردن راه ارتباطي دشمن با خيام از سه طرف، که فقط از يك قسمت ارتباط برقرار باشد و ياران امام (ع) در آنجا مستقر بودند. اين تدبير امام (ع) براي اصحاب بسيار سودمند بود.

▪ گروهي از لشکر عمر بن سعد به سپاه امام (ع) مي‌پيوندند.

کربلا

زمان: دهم محرم الحرام 61 هجری



▪ امام (ع) با یارانش نماز صبح را به جماعت خواند و سپس با آنها چنین سخن گفت: «...خدا به شهادت من و شما فرمان داده است. بر شما باد که صبر و شکیبایی را پیشه خود سازید».

▪ حضرت (ع) «زهیر بن قین» را فرمانده راست سپاه، و حبیب بن مظاهر را فرمانده چپ سپاه گمارد و پرچم را به دست برادرش حضرت عباس سپرد. گرچه سپاه دشمن به خیمه‌ها نزدیک می‌شد، ولی حضرت تیری نینداخت چون می‌فرمود: «دوست ندارم که آغازگر جنگ با این گروه باشم». عمر بن سعد تیر را بر کمان نهاده و به سوی یاران امام انداخت و گفت: «گواه باشید که اول کسی بودم که به سوی لشکر حسین تیر انداختم!» سپس سپاهیان عمر بن سعد تیر بر کمان نهاده و از هر طرف یاران حسین (ع) را نشانه رفتند. امام (ع) فرمود: «یاران من! بپاخیزید و به سوی مرگ (شهادت) بشتابید، خدا شما را بیامرزد». در حمله اول بالغ بر چهل تن شهید شدند و سپس یاران باقی مانده هر کدام به نوبت به تنهایی به میدان رزم

السَّلَامُ عَلَى عَلِيٍّ الْحُسَيْنِ
وَ عَلِيٍّ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلِيٍّ أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلِيٍّ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ